

رضا سکوتی نسیمی*

حق حبس در کنوانسیون بیع بین‌المللی ۱۹۸۰ و مطالعه تطبیقی آن در حقوق ایران

چکیده

عقد بیع یا قرارداد خرید و فروش، یکی از مهمترین و رایج‌ترین قراردادهای در زندگی روزمره‌ی انسان است که علاوه بر زندگی داخلی در زندگی بین‌المللی نیز از اهمیت فراوانی برخوردار است. هدف از انعقاد چنین قراردادی در هر حال رسیدن هر یک از طرفین قرارداد به عوضی است که در اختیار طرف دیگر می‌باشد. به عبارت دیگر در اثر قرارداد مزبور، برای هر یک از طرفین قرارداد، تعهداتی ایجاد می‌شود که باید در جهت انجام آن نهایت سعی و کوشش خود را به عمل آورند. به منظور تضمین انجام تعهدات فوق، خصوصاً در قراردادهای بین‌المللی که طرفین قرارداد نسبت به هم شناخت کمتری دارند و

نمی‌توانند به هم دیگر اعتماد کنند، حق حبس پیش‌بینی گردیده است که براساس آن هر یک از طرفین قرارداد می‌تواند انجام تعهد خود را موکول به انجام، تعهد طرف مقابل بنماید. در واقع حق مزبور تضمینی است که برخلاف اکثر تضمینها اختیار آن در دست طرفین قرارداد می‌باشد؛ بدین معنی که بدون توسل به مراجع قانونی، خود راساً می‌توانند نسبت به اجرای آن اقدام نمایند.

مقدمه

از آنجا که انسان موجودی است مدنی‌الطبع و نیازمند، همواره در پی برقراری ارتباط با دیگران و رفع نیازمندیهای مادی و معنوی خویش می‌باشد. یکی از متداول‌ترین راهها برای نیل به این مقصود، ایجاد قراردادهایی است در عرصه زندگی. یکی از بارزترین این قراردادها که انسانها در زندگی روزمره خود ناگزیر از آن می‌باشند، عقدبیع و قرارداد خرید و فروش است. هر کدام از فروشنده و خریدار به منظور دستیابی به آن چه در دست دیگری است، اقدام به آن می‌نمایند و هدف نهایی از انعقاد چنین قراردادهایی، تنها با اجرای عادلانه آنها حاصل می‌شود. به همین خاطر در هر نظام حقوقی، برای تحقق آن ضمانت‌های اجرایی متعدد و گوناگونی پیش‌بینی گردیده است یکی از این ضمانت‌های اجرایی که تقریباً در تمام نظامهای حقوقی، در این راستا، پیش‌بینی شده، عبارت از حق حبس می‌باشد که به موجب آن به هر یک از طرفین عقدبیع، اختیار داده شده است که هرگاه بعد از انعقاد عقد با امتناع طرف مقابل مواجه شود، می‌تواند بدون توسل و مراجعه به مراجع قانونی، برای وادار کردن او به انجام تعهد، از ایفای تعهد خود امتناع ورزد.

به دلیل اهمیتی که این مساله در قلمرو قراردادها دارد، علاوه بر نظام‌های مختلف حقوقی، در کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز این امر مورد پذیرش و تاکید قرار گرفته است که از جمله آنها می‌توان به کنوانسیون بیع بین‌المللی مصوب یازده آوریل ۱۹۸۰ اشاره کرد که در موارد متعددی مانند مواد ۵۸ و ۷۱ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۸ پیرامون این امر بحث و احکام مربوط به آن را بیان می‌کند. در این مقاله سعی بر این است که این نهاد حقوقی - که در حقوق ایران از فقه امامیه و نظریات مشهور فقهای آن اخذ شده است - هم در کنوانسیون بین‌المللی مذکور و هم در بطن حقوق ایران بر رسیده شود.

مبحث اول - قلمرو حق حبس

در این مبحث این مسأله مورد بررسی قرار می‌گیرد که آیا حق حبس مختص به یکی از طرفین عقد بیع می‌باشد یا بر هر دو طرف صادق است؟ هم‌چنین آیا حق مزبور، تنها در خصوص عوضین اصلی عقد بیع، یعنی ثمن و مثن، جریان دارد یا علاوه بر آن، شامل دیگر هزینه‌های جنبی و تبعی نیز می‌شود که در راستای اجرای قرارداد بر یکی از طرفین تحمیل می‌شود؟ برای یافتن پاسخ ابتدا آن را در کنوانسیون بیع بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس به مطالعه‌ی آن در حقوق ایران می‌پردازیم که هر کدام از آنها در گفتار جداگانه‌ای مورد بحث قرار می‌گیرد.

گفتار اول - قلمرو حق حبس در کنوانسیون بیع بین‌المللی ۱۹۸۰

چنان که در مقدمه‌ی بحث گفته شد، حق حبس در کنوانسیون مذکور طی مواد مختلفی مانند ماده ۵۸، ۷۱، ۸۵، ۸۶ با دو تعبیر حق حبس و حق تعلیق مطرح گردیده است. با توجه به مواد فوق می‌توان گفت که حق حبس در کنوانسیون مزبور از قلمرو وسیعی برخوردار است که در دو بند به شرح زیر به بررسی آنها می‌پردازیم:

بند اول - حق حبس در خصوص عوضین اصلی

ماده ۵۸ کنوانسیون، در بند یک - که در جهت رعایت تساوی حقوق طرفین قرارداد، متضمن بیان اصل همزمانی در تسلیم عوضین می‌باشد - اشاره می‌کند که هر گاه مشتری ملزم به تأدیه‌ی ثمن در زمان معین دیگری نباشد، مکلف است که در زمانی که بایع کالا یا اسناد استیلای بر مثن را، طبق قرارداد و این کنوانسیون در اختیار او قرار می‌دهد، ثمن را تأدیه کند و بایع می‌تواند تسلیم کالا یا اسناد مربوطه را مشروط به تأدیه‌ی ثمن نماید.

بنابراین، بند یک ماده فوق حاوی دو نکته است: ۱ - خریدار ملزم به پرداخت ثمن نیست، مگر این که فروشنده کالا را در اختیار او قرار دهد. ۲ - فروشنده ملزم به تسلیم کالا نیست، مگر وقتی که خریدار ثمن را بپردازد.

سؤالی که در خصوص بند یک ماده‌ی ۵۸، قابل طرح است، این است که آیا حق حبس مذکور در ماده‌ی فوق اختصاص به فروشنده دارد بدون خریدار؟ یعنی آیا خریدار نمی‌تواند پرداخت ثمن را موکول به تسلیم مبیع نماید؟ شاید از ظاهر ماده، اختصاص حق حبس به بایع استنباط شود، لیکن با توجه به دیگر مواد کنوانسیون در خصوص این مسأله، خصوصاً ماده ۷۱ که حق

تعلیق را در خصوص هر دو طرف قرارداد مورد تصریح قرار داده است - و هم چنین با توجه به اصل هم زمانی مورد اشاره در ماده‌ی فوق، استفاده می‌شود که حق مزبور می‌تواند مورد استفاده خریدار نیز واقع شود. چنان که برخی از شارحین کنوانسیون نیز به این مطلب اذعان داشته و گفته‌اند که: «ماده ۵۸ احتمال خطر را برای هر دو طرف به حداقل می‌رساند و طبق ماده‌ی شش کنوانسیون، خطر برای فروشنده عبارت است از تحویل مبیع قبل از پرداخت ثمن و خطر برای خریدار پرداخت ثمن قبل از تحویل کالا یا تحویل آن به صورت ناقص می‌باشد.»^۱

علاوه بر ماده‌ی ۵۸، ماده ۷۱ کنوانسیون نیز، تحت عنوان تعلیق قرارداد، تصریح کرده است که هر یک از طرفین قرارداد می‌تواند اجرای تعهد را موکول به انجام تعهد دیگری بنماید و حتی در صورتی که احتمال قوی داده شود که طرف دیگر قادر به انجام تعهد خود در موعد مقرر نخواهد بود، طرف مقابل نیز می‌تواند انجام تعهد خود را معلق نماید.

بند یک ماده فوق مقرر می‌دارد: که اگر پس از انعقاد قرارداد، معلوم شود که یکی از طرفین به علل زیر، بخش اساسی تعهدات خود را ایفا نخواهد کرد، طرف دیگر حق دارد که اجرای تعهدات خود را معلق نماید:

الف - نقصان فاحش در توانایی متعهد به انجام تعهد یا نقصان در اعتبار او؛
ب - نحوه رفتار او در تمهید مقدمه‌ی اجرای قرارداد یا در اجرای قرارداد...؛
با مقایسه‌ی ماده‌ی ۷۱ با ماده ۵۸ مذکور نتایجی بدین شرح حاصل می‌شود که: اولاً وجه اشتراک این دو این است که در هر دو ماده حق حبس برای عوضین اصلی یا تعهدات اصلی طرفین قرارداد پیش‌بینی شده است. ثانیاً این دو ماده از جهاتی با هم افتراق دارند یکی این که در ماده‌ی ۵۸ حق حبس در

خصوص موردی پیش‌بینی شده است که عوضین باید به طور هم زمان مبادله شوند ولی ماده ۷۱ اعم از آن است؛ یعنی حتی شامل موردی نیز می‌شود که تعهدات طرفین نباید به طور همزمان انجام گیرد؛ یعنی یکی از آنها می‌تواند مقدم بر دیگری انجام شود. النهایه کسی که تعهد او باید مقدم بر دیگری اجرا شود، می‌تواند با وجود شرایط مذکور در ماده‌ی فوق، انجام تعهد خود را معلق نماید. دیگر این که طبق ماده‌ی ۷۱، شرط استفاده از حق تعلیق آن است که بعد از قرارداد معلوم شود که طرف دیگر بخش اساسی تعهدات خود را ایفا نخواهد کرد و حال آن که در ماده ۵۸ چنین شرطی پیش‌بینی نشده است. بنابراین هر یک از طرفین باید آمادگی خود را جهت پرداخت ثمن یا مضمن اعلام کند و فقط در مقام عمل می‌تواند تسلیم آن را موکول به تسلیم طرف دیگر نماید.

بند دوم - حق حبس در قبال متفرعات

کنوانسیون علاوه بر پیش‌بینی حق حبس در قبال تعهدات اصلی طرفین، در ماده ۸۵ و ۸۶، قلمرو آن را توسعه داده و آن را به هزینه‌هایی نیز که در اثر قصور یکی از طرفین در انجام تعهد خود به دیگری تحمیل می‌شود، تسری و تعمیم داده است. چنان که در ماده ۸۵ مقرر می‌دارد: «هرگاه مشتری نسبت به قبض کالا تاخیر نماید یا در موردی که تأدیبه‌ی ثمن و تحویل کالا می‌باید به صورت هم زمان صورت گیرد، مشتری در تأدیبه‌ی ثمن قصور ورزد و کالا در اختیار بایع بوده، یا وی به نحو دیگری بر کالا استیلا داشته باشد، بایع مکلف است حسب اوضاع و احوال، اقدامات متعارف را برای حفاظت کالا معمول دارد و تا زمانی که مشتری هزینه‌های متعارف انجام شده را، تأدیبه ننماید، بایع حق دارد که کالا را حبس کند.»

و قصور در ماده‌ی ۸۶ پیش‌بینی شده است: «اگر مشتری کالا را دریافت نموده، قصد اعمال هر یک از حقوق خود را در چهارچوب قرارداد و این کنوانسیون دایر بر رد آن داشته باشد، مکلف است حسب اوضاع و احوال، اقدامات متعارف را برای حفاظت کالا معمول دارد. تا زمانیکه بایع هزینه‌های انجام شده را تأدیه ننماید، مشتری حق دارد کالا را حبس کند...».

بنابراین با توجه به مطالب فوق قلمرو حق حبس در کنوانسیون را به اختصار می‌توان این‌گونه بیان کرد:

اولاً- حق حبس از حیث اطراف آن اختصاص به یکی از طرفین عقد، بدون دیگری، ندارد. بنابراین هم بایع و هم مشتری می‌توانند به طور یکسان از این حق استفاده نمایند. زیرا اگر حق مزبور برای به حداقل رساندن خطراتی است که در ماده ۶ کنوانسیون پیش‌بینی شده است این خطرات برای هر دو طرف به طور یکسان و مساوی وجود دارد. لذا تساوی حقوق طرفین قرارداد اقتضا می‌کند که حق مزبور اختصاص به یکی از آنها، بدون دیگری، نداشته باشد.

ثانیاً- حق حبس از حیث موضوع، تنها اختصاص به عوضین قرارداد ندارد بلکه علاوه بر آن، شامل مخارج و متفرعات دیگری نیز می‌شود که در جریان اجرای قرارداد و یا به دلیل تقصیر یکی از طرفین، بر طرف دیگر، تحمیل می‌شود.

ثالثاً- حق حبس تنها به موردی که تعهدات و عوضین باید به طور هم زمان انجام گیرد، اختصاص ندارد بلکه اعم از آن است که تعهدات طرفین به صورت حال یا موجد باشد و در صورت موجد بودن نیز اعم است از این که تعهدات هر دو طرف موجد باشد یا یکی از آنها حال باشد و دیگری موجد.

رابعاً- از این توسعه‌ی کنوانسیون درباره‌ی قلمرو حق حبس، استفاده می‌شود که حق حبس مذکور در مواد ۵۸ و ۷۱ کنوانسیون، مربوط به موردی است که میان التزام بایع و مشتری ارتباط تعاقدی و تبادلی وجود دارد. در نتیجه مبنای حق حبس در این گونه موارد، ناشی از همبستگی ارادی عوضین و ارتباط تقابلی و تبادلی آنها می‌باشد. در حالی که در مواد ۸۵ و ۸۶ هیچ ارتباط تبادلی و تعاقدی بین التزام مشتری به پرداخت هزینه‌های نگهداری یا التزام بایع مبنی بر تسلیم مبیع نیست و هم چنین التزام بایع مبنی بر پرداخت هزینه‌های متعارف نگهداری با التزام مشتری بر تسلیم و مسترد کردن مبیع به بایع وجود ندارد. بنابراین حق حبس در مواد فوق باید مبنای دیگری داشته باشد و شاید بتوان گفت که مبنای حق حبس در این مورد مقتضای انصاف است و به همین جهت در این مورد کنوانسیون به کشورهای انگلوساکسن نزدیک شده است.

گفتار دوم- قلمرو حق حبس در حقوق ایران

قلمرو حق حبس را در حقوق ایران از دو جهت می‌توان بررسی کرد. اول بررسی آن به طور کلی در قوانین ایران به نحوی که اختصاص به عقد بیع نداشته باشد و دوم بررسی قلمرو حق حبس در خصوص عقدهای بیع، برای رعایت اختصار هر دو را با هم مورد بررسی قرار می‌دهیم:

قبل از بیان مطلب اشاره به این نکته ضروری است که واژه‌ی «حق حبس» جز در یک مورد (ماده ۳۷۱ قانون تجارت)، در قوانین ایران به کار نرفته است. ولی در برخی از مواد قانون مدنی، قانون تجارت و دیگر قوانین بر مفاد و مفهوم حق حبس اشاره‌ای شده است که با مطالعه و تأمل در آنها ملاحظه می‌شود

که در برخی از آنها حق حبس ناشی از وجود یک ارتباط تعاقدی و تبادلی است؛ مانند ماده‌ی ۳۷۷ قانون مدنی در مورد حق حبس بایع و مشتری نسبت به همدیگر و ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی در مورد حق حبس زوجه در برخورداری از تمکین برای اخذ مهر از زوج و در برخی دیگر حق حبس ناشی از یک ارتباط تعاقدی و تقابلی نبوده، ناشی از یک رابطه حقوقی و مادی^۲ است؛ مانند حق حبس حق‌العمل کار نسبت به اموالی که موضوع معامله بوده یا نسبت به قیمتی که اخذ کرده است؛ (ماده ۳۷۱ قانون تجارت) که هیچ رابطه تقابلی و پیوند ارادی میان طلب حق‌العمل کار و کالایی که موضوع معامله بوده است، وجود ندارد؛ یا حق حبس متصدی حمل و نقل نسبت به کالاهای مرسل^۳ الیه (ماده ۳۹۰ قانون تجارت) که احتمال دارد هیچ پیمانی میان متصدی حمل و نقل و مرسل الیه وجود نداشته باشد؛ یا حق جلوگیری از خروج که صاحبان مهمان‌خانه‌ها و پانسیونها نسبت به اشیای بدهکاران دارند (مذکور در ماده یک قانون راجع به بدهی واردان به مهمان‌خانه‌ها و پانسیونها مصوب اول شهریور ۱۳۱۲) که هیچ ارتباط تعاقدی و تبادلی بین طلب آنها و اموال واردان به آنجا وجود ندارد.

ظاهراً با توجه به مبانی حق حبس در حقوق ایران، که غالباً آن را ناشی از ارتباط تبادلی میان عوضین و همبستگی ارادی آنها می‌دانند، حق حبس به عنوان یک قاعده، اختصاص به عقود معاوضی دارد و در آنها هم فقط در خصوص دو عوض اصلی قابل اعمال است حتی برخی از اساتید نیز بدان تصریح کرده‌اند.^۴ در فقه امامیه نیز مشهور فقها مبنای حق حبس را در تقابضی بودن عقد بیع و عقود معوض جستجو می‌کنند و به دلیل وجود ارتباط و همبستگی شدید بین عوضین وجود حق حبس را ضروری می‌دانند.^۴

در خصوص قلمرو حق حبس در عقد بیع در مقایسه با کنوانسیون نتایجی بشرح زیر گرفته می‌شود:

۱- حق حبس در بیع، در ماده ۳۷۷، پیش‌بینی شده است که برخلاف کنوانسیون در ماده فوق حق حبس فقط برای بایع و مشتری نسبت به ثمن و مثن یعنی عوضین اصلی پیش‌بینی شده است و شامل متفرعات و هزینه‌های جانبی از قبیل هزینه‌های نگهداری نمی‌شود.

۲- حق حبس در حقوق ایران در خصوص بیع، برخلاف کنوانسیون فقط زمانی در دسترس و قابل استفاده است که تعهدات هر دو طرف «حال» باشد و آلا در صورتی که تعهدات طرفین یکی «حال» و دیگری «موجل» باشد، حق حبس وجود نخواهد داشت. زیرا در این گونه موارد کسی که تعهدش «حال» است ابتدا باید اقدام به ایفای تعهد نماید و آن‌گاه کسی که تعهدش «موجل» است در موعد معین شده آن را به انجام برساند.

۳- از یک جهت با کنوانسیون وجه اشتراک دارد و آن، این است که در هر دو مورد، حق حبس برای هر دو طرف قرارداد یعنی بایع و مشتری پیش‌بینی شده است و اختصاص به یکی از آنها ندارد.

مبحث دوم- شرایط ایجاد حق حبس

منظور از شرایط در این بحث، عوامل و اموری هستند که وجود یا عدم آنها برای پیدایش حق حبس ضروری است. به عبارت دیگر چه عواملی باید برای ایجاد حق حبس وجود داشته باشد و چه عواملی وجود نداشته باشد که می‌توان از آنها به شرایط ایجابی و سلبی تعبیر کرد.

گفتار اول- شرایط ایجاد حق حبس در کنوانسیون بیع بین‌المللی

از مجموع مواد کنوانسیون در خصوص حق حبس و تعلیق استنباط می‌شود که اولین شرط برای تعلیق اجرای قرارداد، وجود قرارداد صحیح بیع میان طرفین قرارداد است. شاید این شرط یک شرط بدیهی و ضروری برای حق حبس باشد، زیرا حق حبس یکی از آثار حقوقی قرارداد بیع می‌باشد که در واقع برای تضمین اجرای تعهدات طرفین از سوی تدوین‌کنندگان کنوانسیون پیش‌بینی شده است. در نتیجه بحث از حق حبس بدون وجود قرارداد صحیح بی معنی خواهد بود. علاوه بر شرط مزبور شرایط دیگری نیز برای ایجاد حق حبس وجود دارد که به اختصار به بررسی آنها می‌پردازیم:

۱- اطلاق عقد: منظور این است که برای ایجاد حق حبس مذکور در

ماده ۵۸ کنوانسیون شرط آن است که عقد در خصوص زمان تسلیم مبیع و تأدیهی ثمن ساکت باشد و فروشنده و خریدار زمان خاصی را برای مبادلهی آنها معین و مشخص نکرده باشند. در این صورت اطلاق عقد، مقتضای مبادلهی آنها به طور هم زمان خواهد بود. بنابراین از مادهی فوق استفاده می‌شود که هرگاه طرفین قرارداد، برای مبادلهی آنها زمان خاصی را پیش‌بینی کرده باشند، به طوری که موجب از بین رفتن اصل هم‌زمانی در تسلیم باشد، حق حبس وجود نخواهد داشت. ولی شاید از بیان مادهی فوق بتوان استفاده کرد که توافق طرفین در رابطه با زمان انجام تعهدات، وقتی مانع از پیدایش حق حبس خواهد بود که موجب به هم خوردن هم‌زمانی در تسلیم باشد وگرنه هرگاه توافق آنها مبنی بر هم‌زمانی در تسلیم باشد، خللی به حق حبس مذکور در مادهی فوق نخواهد رسید؛ زیرا از این جهت فرقی وجود ندارد که هم‌زمانی در تسلیم، مقتضای اطلاق عقد باشد یا ناشی از توافق طرفین.

۲- شروط دوم: استفاده از حق تعلیق مذکور در ماده‌ی ۷۱ در صورتی امکان‌پذیر است که پس از انعقاد عقد، معلوم شود که طرف دیگر قرارداد بخش اساسی تعهد خود را ایفا نخواهد کرد. بنابراین اگر قبل از انعقاد عقد معلوم باشد که طرف دیگر بخش اساسی تعهدات خود را ایفا نخواهد کرد یا نمی‌تواند ایفا نماید، استفاده از حق تعلیق امکان‌پذیر نخواهد بود.

از بند یک ماده‌ی ۷۱ کنوانسیون استفاده می‌شود که حتی اگر موعد انجام تعهد طرف دیگر قرارداد نرسیده باشد و «معلوم» شود که در موعد مقرر او قادر به انجام بخش اساسی تعهد خود نخواهد بود، این حق برای طرف دیگر ایجاد می‌شود که او نیز بتواند اجرای تعهد خود را به حال تعلیق درآورد.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که مراد از «معلوم» شدن مذکور در ماده‌ی فوق چیست؟ ظاهراً مراد از «علم»، معنای واقعی و خاص کلمه نیست بلکه مراد احتمال قوی است که مبتنی بر قراین و اوضاع و احوال و مدارکی باشد. بر همین اساس برخی از شارحان کنوانسیون تصریح کرده‌اند که: «ترس باطنی و درونی یک طرف نسبت به عدم انجام تعهدات طرف دیگر، تعلیق اجرای تعهد را توجیه نمی‌کند و باید دلایل عینی که نشانگر درجه بالایی از احتمال عدم اجرای تعهد باشد، وجود داشته باشد.»^۵ و بر همین اساس در بحثهایی که منجر به تصویب اصل ۷۱ در کنفرانس وین شد، این نگرانی میان اعضا وجود داشته است که زمینه‌های اجرای این حق باید تا حد امکان عملی و با معیارهای نوعی و برون ذاتی باشد؛ نه صوری و درون ذاتی. نمایندگان کشورهای در حال توسعه نگران بودند مبادا طرفی که از موضع قوی برخوردار است، در موقعیتی قرار داده شود که بتواند با تعلیق قرارداد، اصرار بر اخذ تضمین از طرف ضعیف، در اجرای قرارداد در موعد آن بنماید؛ در حالی که در زمان

انعقاد قرارداد چنین درخواستی را به عمل نیاورده است.^۶

بنابراین، برای این که مقررات کنوانسیون جنبه‌ی عملی و برون ذاتی داشته باشد، نه درون ذاتی، در بند ۱ ماده‌ی ۷۱ مستند «علم طرف قرارداد و دلایل آن» نیز، مورد تصریح قرار گرفت؛ یعنی اگر معلوم شود که طرف دیگر به تعهدات قراردادی خود عمل نخواهد کرد، وقتی حق تعلیق را به این طرف می‌دهد که مستند به دلایل ذیل باشد:

الف - نقصان فاحش در توانایی متعهد برای انجام تعهد یا نقصان در اعتبار او؛

ب - نحوه رفتار او در تمهید مقدمه‌ی اجرای قرارداد یا در حین اجرای قرارداد.

برای روشن شدن بیشتر مطلب در مورد شرایط تعلیق توضیحاتی پیرامون این شرایط داده می‌شود:

نقصان در توانایی اجرا توسط فروشنده: مثلاً ممکن است در اثر

اعتصاب در کارخانه‌ی فروشنده، نقصانی در تولید محصولات به وجود آمده باشد و این اعتصاب احتمال دارد تا مدتی ادامه داشته باشد. خریدار با تعلیق قرارداد، ضرورت پیش پرداخت، باز کردن اعتبارنامه بانکی برای پرداخت کالایی، که در آینده تحویل خواهد شد، یا انجام اقدامات اولیه نظیر ترتیب حمل کالا یا تسلیم اسناد را از بین می‌برد. با وجود این تعلیق قرارداد، مجوزی برای اقداماتی نظیر خلاص شدن از شر کالا (مثلاً فروختن آن) که برای خریدار نگهداری می‌شود، یا خریدن کالای بدلی نیست.^۷

نقصان در اعتبار مالی خریدار: اگر خریدار در دیگر قراردادهایی که با فروشنده داشته است، ثمن را به موقع نپرداخته باشد، این امر می‌تواند نشانگر نقصان جدی در اعتبار مالی خریدار گردد. اگر بعداً ظاهر شود که در نتیجه‌ی آن نقصان، خریدار ثمن کالایی را که فروشنده باید به موجب قرارداد مورد بحث، تولید کند یا تدارک ببیند، نخواهد پرداخت، فروشنده مختار خواهد بود که تولید و تدارک کالا را متوقف کند.

نحوه رفتار متعهد در اجرای قرارداد: خریداری که لوازم یدکی ظریف و دقیقی را خریده باشد تا به محض تحویل گرفتن، آنها را مورد استفاده قرار دهد، ممکن است اطلاع حاصل کند که در توانایی فروشنده برای اجرای تحویل آن وسایل و لوازم با مختصات مورد نیاز هیچ نقصانی حاصل نشده است ولی به خریداران دیگر - که نیازمندی مشابهی داشته‌اند - کالاهای معیوبی تحویل داده است - اگر کالاهای معیوب تحویل داده شده به آن خریدار از مواد اولیه معدن یا منبعی بوده است که فروشنده قصد دارد که از همان مواد اولیه و از همان منبع برای قرارداد مورد بحث نیز استفاده کند - خریدار ذیحق خواهد بود که اجرای قرارداد را به حال تعلیق درآورد.

۳- شرط سوم - مطابق بند یک ماده ۷۱، کشف عدم انجام تعهد از سوی طرف دیگر قرارداد وقتی موجب تعلیق قرارداد می‌شود که عدم اجرای تعهد مربوط به بخش معظم و اساسی تعهدات او باشد، بنابراین هرگاه روشن شود که طرف دیگر قرارداد، قسمتی از تعهدات خود را مطابق قرارداد ایفا نخواهد کرد که قسمت اساسی و معظم قرارداد و تعهدات وی را شامل نمی‌شود، حق تعلیق در کار نخواهد بود.

و از طرفی امکان دارد نقض احتمالی علاوه بر این که موجب تعلیق ایفای قرارداد بموجب ماده‌ی ۷۱ شود، - اگر این نقض احتمالی ویژگیهای نقض اساسی قرارداد را داشته باشد - از طرف دیگر ممکن است زمینه‌ای را نیز برای ایجاد حق فسخ قرارداد به موجب ماده‌ی ۷۲ فراهم آورد.^۸

بنابراین با در نظر گرفتن ماده‌ی ۷۲ باید گفت که طبق ماده‌ی ۷۲ حق تعلیق وقتی به یک طرف قرارداد، داده می‌شود که روشن شود که طرف دیگر بخشی معظمی از تعهدات خود را ایفا نخواهد کرد به طوری که این نقض به اندازه کافی اساسی محسوب نشود تا مجوزی برای فسخ قرارداد باشد ولی در صورتی که این قسمت معظم در عین حال آن قدر اساسی باشد که نقض اساسی قرارداد قلمداد گردد، طبق ماده‌ی ۷۲ طرف دیگر حق فسخ قرارداد را خواهد داشت.

۴- شروط چهارم - مستفاد از ماده ۸۵ و ۸۶ کنوانسیون، شرط لازم برای وجود حق حبس برای فروشنده یا خریدار در قبال هزینه‌های متعارف نگهداری کالاها، این است که هر کدام از فروشنده یا خریدار به حسب مورد، به وظیفه‌ی خود، مبنی بر انجام اقدامات متعارف برای محافظت و نگهداری از کالاها، عمل کرده باشند. به نظر برخی از شارحان^۹ کنوانسیون، این وظیفه‌ی حفاظت کالا نسبت به فروشنده با قرارداد بیع بیگانه است (رک به ماده ۳۰ و ۳۵ کنوانسیون) و در واقع این عواقب قانونی تقصیر خریدار از وظایف خود (ماده ۵۳ و ۶۰) می‌باشد. هم چنین حق حبس مذکور در این مواد و تأدیه‌ی مخارج تحمیل شده، ریشه در قرارداد بیع ندارد، بلکه مبنای آن قانون است. اثر آنها این است که تضمین شود تا خریدار ثمن و هم چنین خساراتی را که امکان دارد در

نتیجه‌ی تقصیر وی حادث شده باشد، همراه با هزینه‌های متعارف متحمل شده برای نگهداری و محافظت از کالا، بپردازد.

هزینه‌های متعارف ممکن است بسته به مورد آن شامل تخلیه‌ی کالا از وسیله‌ی تخلیه، انتقال آنها به محل انبار، هزینه‌ی انبارداری، مخارج جلوگیری از فساد کالا (مثلاً مخارج سرخانه، دادن غذا به حیوانات - جلوگیری از رطوبت، نور و آفتاب) و غیره شود.

گفتار دوم - شرایط ایجاد حق حبس در حقوق ایران

در حقوق ایران نیز همانند کنوانسیون، اولین شرط لازم برای پیدایش حق حبس، وجود یک قرارداد صحیح ملزم طرفین است که در انعقاد آن باید کلیه شرایط لازم برای صحت معاملات (مذکور در ماده‌ی ۱۹۰ قانون مدنی) و شرایط اختصاصی قرارداد (همانند شرایط مذکور در مواد ۳۴۵ تا ۳۶۱ قانون مدنی در خصوص عقد بیع) رعایت شده باشد تا بتواند منشاء الزامات متقابل برای طرفین قرارداد باشد. همان طور که قانون‌گذار در ماده‌ی ۳۶۲ قانون مدنی الزامات متقابل بایع و مشتری را در خصوص تسلیم مبیع و ثمن از آثار عقد بیع صحیح تلقی کرده است. بنابراین هرگاه بعد از انعقاد عقد بیع فساد معامله کشف شود، اگر چه طبق ماده‌ی ۳۳۶ قانون مدنی هر یک از طرفین مالی را که گرفته است باید به صاحبش رد نماید، در مقام بازگرداندن آنها نمی‌توانند از حق حبس استفاده کنند، بدین معنی که هر کدام از آنها بازگرداندن مالی را که در دست اوست موکول به تحویل مالی نماید که در دست دیگری است. زیرا در این گونه موارد بازگرداندن عوضین ناشی از قرارداد نبوده، بلکه از باب وجوب رد مال غیر می‌باشد، حال آن که حق حبس ناشی از پیوند ارادی و همبستگی عوضین یا تعهد

معاوضی طرفین می‌باشد و در نتیجه اختصاص به الزامات و تعهدات قراردادی خواهد داشت. علاوه بر شرط مزبور، برای پیدایش حق حبس در حقوق ایران شرایط دیگری نیز قابل پیش‌بینی است که باختصار عبارتند از:

۱- واجب‌الادا بودن تعهدات طرفین؛

منظور این است که حق حبس تنها در مواردی ایجاد می‌شود که تعهدات طرفین قرارداد هر دو «حال» بوده و به طور هم زمان به مورد اجرا گذاشته شود. زیرا مقتضای عقد بیع در حقوق ایران چنین است که به موجب آن بعد از انعقاد عقد، هر یک از بایع و مشتری باید مبیع و ثمن را بلافاصله به هم دیگر تسلیم نمایند؛ مگر این که طرفین در ضمن عقد، توافق و تراضی نمایند که تعهدات یکی از آنها مقدم بر دیگری به مورد اجرا گذاشته شود، در این صورت به دلیل به هم خوردن اصل هم زمانی در تسلیم، تعهدی که «حال» است باید مقدم بر تعهد دیگر - که «موجل» است - انجام پذیرد. (ماده ۳۷۷ ق.م)

۲- عدم ایفای تعهدات؛

یکی از شرایط لازم برای تحقق و اعمال حق حبس آن است که هیچ یک از طرفین قرارداد به تعهد و التزام خود عمل نکرده باشد. بنابراین هرگاه هر دو طرف قرارداد به تعهدات خود عمل کرده باشند، قرارداد خاتمه یافته، حق حبس موضوعاً منتفی است ولی هرگاه یکی از طرفین به تعهد خود عمل نموده باشد، طرف مقابل حق امتناع از انجام تعهد خود را ندارد و در صورت امتناع، اجبار به انجام تعهد می‌شود، چنان که ماده‌ی ۳۷۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در صورت تأخیر در تسلیم مبیع یا ثمن، ممتنع اجبار به تسلیم می‌شود.»

و ماده‌ی ۳۷۸ نیز در تکمیل آن مقرر میدارد: «اگر بایع قبل از قبض ثمن، مبیع را به میل خود تسلیم مشتری نماید، حق استرداد آن را نخواهد داشت، مگر به موجب فسخ در مورد خیار». و علت آن نیز این است که هر کدام از بایع و مشتری که با میل و رضای خود به تعهد خود عمل می‌نماید، در واقع از حق حبس خود اعراض نموده و آنرا اسقاط کرده است.^{۱۰} در فقه امامیه نیز غالب فقها و مشهور آنها حق حبس را در این صورت منتفی می‌دانند.^{۱۱}

نکته‌ای که در خصوص ماده‌ی ۳۷۸ قابل تأمل است، این است که آیا ذکر بایع در ماده‌ی فوق خصوصیت خاصی دارد؟ و بدین معنی است که هرگاه مشتری قبل از قبض مبیع، ثمن مورد معامله را با رضای خویش به بایع پرداخته باشد، چنین پرداختی مانع از اجرای حق حبس وی نخواهد بود؟ به نظر می‌رسد که حکم مسأله در مورد بایع و مشتری یکسان است، زیرا تعهد بایع هیچ خصوصیت ویژه‌ای نسبت به تعهد مشتری ندارد. بنابراین، بیان قانون‌گذار در ماده‌ی فوق جنبه‌ی تمثیلی دارد نه حصری، بنابراین در فرض مزبور، مشتری حق استرداد ثمن را برای اعمال حق حبس نخواهد داشت.

مبحث سوم - آثار استناد به حق حبس

در این مبحث آثار استناد به حق حبس ابتدا در کنوانسیون و سپس در حقوق ایران مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

گفتار اول - آثار استناد به حق حبس در کنوانسیون

آثار استناد به حق حبس در کنوانسیون را می‌توان به شرح ذیل مورد

اشاره قرار داد:

۱- متوقف شدن انجام تعهدات؛

با توجه به ماده‌ی ۵۸ کنوانسیون که اصل هم زمانی در تسلیم ثمن و مثنی را پذیرفته است و در جهت تحقق آن به هر یک از طرفین حق حبس قائل شده است که با استناد به آن، هر کدام از آنها می‌تواند انجام تعهدات خود را موقوف به انجام تعهدات طرف مقابل بنماید و حتی اگر در حال انجام آن باشند آن را متوقف سازد چنان‌که بند ۲ ماده‌ی ۷۱ این حق را به بائع داده است که حتی اگر کالا را به خریدار ارسال کرده باشد می‌تواند دستور دهد که متصدی حمل و نقل از تحویل کالاها به خریدار خودداری نماید.

۲- بقای عقد با اعمال حق حبس؛

منظور این است که هرگاه یکی از طرفین یا هر دو طرف به استناد حق حبس یا حق تعلیق، اجرای تعهدات خود را به حال تعلیق در آورد، این امر موجب از بین رفتن عقد و قرارداد نخواهد بود و در نهایت اگر طرفی که نقصان در توانایی او ایجاد شده است، مطابق بند ۳ ماده‌ی ۷۱ تأمین و اطمینان کافی به طرف دیگر قرارداد بدهد، تعلیق‌کننده باید اجرای تعهدات ناشی از قرارداد را از سر بگیرد و حق ادامه‌ی تعلیق ندارد. یا همچنین در صورتی که خریدار، ثمن را پرداخت نماید، فروشنده دیگر حق استناد به حق حبس را نخواهد داشت و باید به الزام قراردادی خود، مبنی بر تسلیم کالا و اسناد مالکیت آن، عمل نماید ولی اگر بعد از تعلیق قرارداد تضمین کافی داده نشود، قرارداد به قوت خود باقی خواهد بود، مگر این که قرارداد مذکور فسخ شود. به هر حال غالباً عدم توفیق و تدارک ضمانت کافی، توجیه‌گر این نتیجه‌گیری خواهد بود که نقض اساسی قرارداد به وقوع پیوسته و فسخ قرارداد به خاطر نقض احتمالی امکان دارد. هم

چنان که اگر زمان اجرای قرارداد سپری شود، نقض واقعی رخ خواهد داد و منجر به حق فسخ قرارداد، به موجب ماده‌ی ۴۹ یا ۶۴ خواهد شد. البته در هر مورد خسارت ناشی از عدم اجرا قابل وصول است (ماده‌ی ۷۴).^{۱۲}

از این جهت که در زمان تعلیق، قرارداد به قوت خود باقی است، ماده‌ی ۷۱ فروشنده را مجاز به واگذاری کالاهای محبوس به غیر نمی‌کند و همین طور خریدار را مجاز در خرید کالاهایی در عوض کالاهای حبس شده نمی‌داند و این راه‌حلها را فقط زمانی قابل اعمال می‌داند که قرارداد باطل شده باشد.^{۱۳} و هم چنین در ماده ۸۵ و ۸۶ هر یک از فروشنده و خریدار را به حفظ و نگهداری از کالاها مکلف می‌داند.

۳- موقتی بودن حق حبس؛

از آنجا که هدف متعاملین از انعقاد قرارداد رسیدن به عوضین است و در راستای تضمین و تحقق آن، حق حبس و تعلیق به عنوان یک وسیله‌ی اجبار پیش‌بینی گردیده است، طبیعتاً باید جنبه‌ی موقتی داشته باشد و باید آن را به عنوان گام اولیه و اقدام مقدماتی برای مبادله‌ی عوضین و یا انفساخ معامله دانست. از این رو هرگاه استناد به حق تعلیق مدت زمان زیادی طول بکشد به طوری که نقض اساسی قرارداد قلمداد شود، طرف دیگر قرارداد حق فسخ قرارداد را خواهد داشت.

۴- قابل استناد بودن حق حبس در مقابل اشخاص ثالث؛

هرگاه یکی از طرفین قرارداد به موجب مقررات کنوانسیون، اقدام به تعلیق تعهد یا حبس کالا نماید، چنان که اشخاص ثالثی به واسطه ارتباطی که با

طرف دیگر قرارداد داشته‌اند، حقی نسبت به این اموال پیدا کنند، حبس کننده می‌تواند به حق مزبور استناد نماید؛ مثلاً هرگاه فروشنده به موجب ماده‌ی ۵۸ کنوانسیون به دلیل قصور و تأخیر خریدار در پرداخت ثمن، از تسلیم کالا یا اسناد مالکیت آنها به خریدار خودداری می‌نماید، اگر خریدار ورشکسته شده یا از دنیا رفته باشد، طلبکاران ورشکسته یا قائم مقام قانونی او نمی‌توانند مال حبس شده را به عنوان ملک بدهکار از تصرف فروشنده خارج نموده، به فروش رسانند بلکه فروشنده در مقابل آنها نیز می‌تواند به حق حبس خود استناد کند و تا زمانی که ثمن و هزینه‌های مربوط به نگاهداری آن پرداخت نگردیده است از تسلیم کالاها خودداری کند.^{۱۴}

۵- هزینه نگاهداری مال محبوس؛

جای سؤال است که آیا هزینه‌هایی را که برای حفظ و نگهداری مال محبوس لازم است، چه کسی باید متحمل شود؟ کسی که با استفاده از حق حبس آنرا حبس نموده یا کسی که با قصور و تأخیر در انجام تعهد خود، موجبات حبس کالاها را ایجاد کرده است؟ کنوانسیون در این خصوص ساکت است ولی با توجه به این که ماده‌ی ۸۵ و ۸۶ برای فروشنده و خریدار در قبال قصور دیگری، تکلیفی مبنی بر محافظت و نگهداری از کالاها پیش‌بینی کرده است و طبیعتاً نگاهداری آنها مستلزم هزینه‌هایی برای نگاهدارنده خواهد بود، در قبال این تکلیف و وظیفه تحمیلی، حق حبس کالاها را برای اخذ این هزینه‌ها پیش‌بینی کرده است که هر یک از آنها می‌تواند تا زمانی که این هزینه‌های متعارف را از طرف مقابل نگرفته است کالاهای در تصرف خود را هم چنان در حبس نگه دارند. ولی چنان که از ظاهر مواد فوق استفاده می‌شود، در این موارد حبس

کالاها ناشی از اعمال حق حبس نبوده است که صاحب حق مانند هر حق دیگری در اعمال یا اعراض از حق خود اختیار داشته باشد، بلکه در این دو ماده تدوین کنندگان کنوانسیون، یک وظیفه و تکلیف را پیش‌بینی کرده‌اند. معذالک مخارج نگهداری را به عهده طرفی گذاشته‌اند که در انجام وظایف قراردادی خود کوتاهی نموده است.

نکته‌ی دیگر این که اگر فروشنده یا خریدار که به موجب این مواد، مکلفند که به حسب اوضاع و احوال، اقدامات متعارف را برای حفاظت از کالاها معمول دارند (مثلاً محافظت کالاها از باران یا قرار دادن آنها در انبار متناسب) اگر در انجام این وظیفه خود کوتاهی نمایند، و در اثر آن خسارتی به کالاها وارد شود، مسؤول جبران خسارات وارد شده خواهند بود.^{۱۵}

ولی کنوانسیون در خصوص هزینه‌هایی که در راستای اعمال حق حبس یا تعلیق ناشی از مواد ۵۸ و ۷۱ کنوانسیون، در جهت محافظت و نگهداری از کالاها بر حبس‌کننده تحمیل می‌شود، راه‌حلی ارائه ننموده است. به نظر می‌رسد که با استفاده از وحدت ملاک مواد ۸۵ و ۸۶ و به موجب این اصل که در هر حال هزینه‌های مزبور ناشی از تقصیر و کوتاهی طرف مقابل بوده است. در این گونه موارد هم حبس‌کننده می‌تواند این هزینه‌ها را از طرف مقابل مطالبه نماید. این موضوع با اصل دارا شدن بلاجهت نیز، قابل توجیه می‌باشد و این امر تقویت می‌شود، زمانی که مالکیت کالاها با انعقاد عقد به خریدار منتقل شود.

۶- تمدید زمان اجرای تعهدات؛

سؤال دیگر این است که هرگاه فروشنده، مثلاً به واسطه ترس از عدم اجرای تعهد خریدار، به موجب ماده‌ی ۷۱، اجرای تعهدات خود را معلق نماید و

بدنبال آن خریدار اطمینان کافی نسبت به اجرای تعهدات خود بدهد، فروشنده باید اجرای تعهدات خود را از سر بگیرد؛ آیا فروشنده باید تاریخ اولیه‌ای را که در قرارداد برای انجام تعهدات او پیش‌بینی شده است، ملاک قرار دهد یا باید به میزان مدتی که قرارداد در حال تعلیق بوده است، به مدت زمان اجرای تعهدات وی اضافه گردد؟

کنوانسیون در این خصوص ساکت است ولی برخی از شارحان کنوانسیون، از جمله آقای هانولد در کتاب خود تصریح دارد که در این گونه موارد باید مدت قرارداد به طور متعارف و متناسبی مورد تعدیل قرار گیرد. او برای تفهیم و تشریح مطلب این مثال را آورده است: فرض کنید که قراردادی در اول ژوئن منعقد می‌شود که به موجب آن فروشنده متعهد می‌شود تا کالاهایی را مطابق سفارش خریدار تولید و در اول سپتامبر به خریدار تحویل دهد اما قبل از آن که زمان تولید و تحویل کالاها فرا برسد در اول ژولای، فروشنده استحقاق پیدا می‌کند که به موجب بند ۱ ماده ۷۱ تعهدات خود را به حال تعلیق درآورد. فروشنده فوراً اختطاری مبنی بر اجرای تعلیق به خریدار ارسال می‌کند ولی خریدار تا پانزدهم آگوست موفق به دادن تأمین و اطمینان کافی برای اجرای تعهدات خود نمی‌شود. (بنابراین در فرض مزبور قرارداد به مدت ۴۵ روز به حال تعلیق درآمده است) اگر تکمیل تولید نیاز به یک ماه فرصت داشته باشد باید این تعدیل متناسب با موقعیت جدید صورت گیرد.^{۱۶}

۷- حق باز فروش؛

کنوانسیون علاوه بر پیش‌بینی حق حبس، به عنوان یکی از ضمانت‌های اجرایی لازم برای اجبار هر کدام از طرفین قرارداد به انجام تعهدات خود، در

ماده‌ی ۸۸ در تکمیل این حق مقرر می‌دارد: «۱- اگر طرفی در تصوف کالا یا پس گرفتن آن یا در پرداخت ثمن یا هزینه‌های حفظ کالا، به نحو غیر متعارف، تأخیر ورزد، طرفی که طبق مواد ۸۵ و ۸۶ ملزم به حفظ کالا است، می‌تواند آن را به طرق مقتضی بفروشد، مشروط بر این که اخطار متعارفی مبنی بر قصد فروش، جهت اطلاع طرف دیگر ارسال کرده باشد...».

البته اگر چه کنوانسیون در بند یک ماده‌ی ۸۸ موضوع «باز فروش» را به عنوان یک حق برای هر یک از فروشنده و خریدار تلقی کرده است، در بند دو همان ماده در برخی موارد (در صورتی که کالا در معرض فساد سریع بوده یا مستلزم هزینه غیر متعارف برای نگاهداری باشد) باز فروش آن را تکلیف فروشنده دانسته است. پس اگر چه فروشنده یا خریدار مواد ۸۵ و ۸۶ ملزم به حفاظت و نگاهداری کالا می‌باشد، توجه به این نکته ضروری است که این امر که مستلزم مخارج و هزینه‌هایی است تا چه زمانی باید ادامه یابد؟ آیا تا زمانی که طرف متخلف از تخلف خود دست برنداشته است، این تکلیف باید ادامه داشته باشد و آیا این امر موجبات تضییع را فراهم نمی‌کند؟ برای این منظور کنوانسیون در ماده‌ی ۸۸ پیش‌بینی کرده است که فروشنده یا خریدار برای رهایی از تکلیف مربوط به محافظت و نگاهداری، می‌تواند با دو شرط آن را به فروش برساند.

اولاً باید فروش به طریق مقتضی صورت گیرد یعنی به روشی که از نظر بازرگانی معقول به شمار آید و ثانیاً فروش باید با حسن نیت صورت گیرد. به همین منظور فروشنده باید اخطار متعارفی مبنی بر قصد فروش جهت اطلاع طرف دیگر ارسال کند و چنین اخطاری باید با توجه به اوضاع و احوال و به روشی که یک فرد متعارف آن را انجام می‌دهد، صورت پذیرد (بند ۳ ماده‌ی ۸)؛

به نحوی که فردی که اخطار برای وی فرستاده شده اطلاع حاصل نماید یا می‌باید با این اخطار اطلاع حاصل کند که طرف مقابل قصد فروش کالا را دارد به نحوی که آن طرف بتواند اقداماتی برای جلوگیری از فروش به عمل آورد یا در موقع فروش (مستقیماً یا توسط نماینده‌ای که منصوب می‌کند) حضور داشته باشد.

البته مبنای حق باز فروش در کنوانسیون روشن نشده است ولی شاید بتوان از قسمت اخیر بند سوم ماده‌ی ۸۸ که مقرر می‌دارد «مشارالیه مکلف است حساب باقیمانده را به طرف دیگر بدهد» استفاده کرد که حق باز فروش مبتنی بر انحلال معامله و بازگشت مال به مالکیت فروشنده نیست، بلکه در صورت انتقال مالکیت، هر کدام بعنوان نماینده دیگری اقدام به فروش می‌کند.

۸- تلف مال محبوس در ایام حبس؛

هرگاه مال محبوس عین معین یا در حکم عین معین باشد و در ایام حبس تلف شود، چه آثاری را به دنبال خواهد داشت؟

به نظر می‌رسد بررسی مسأله‌ی فوق مبتنی بر دو امر باشد: یکی مسأله‌ی زمان انتقال مالکیت و دیگری زمان انتقال ضمان معاوضی. در مورد امر اول یعنی زمان انتقال مالکیت گفتنی است که کنوانسیون مطابق ماده‌ی چهار آن را از شمول کنوانسیون خارج دانسته است لذا باید مطابق قانون داخلی صلاحیت دار حاکم بر قرارداد، آن را تعیین کرد ولی در مورد امر دوم یعنی زمان انتقال ضمان معاوضی باید گفت که مواد ۶۷ و ۶۸ کنوانسیون سه فرض را در نظر گرفته است:

فرض اول- هرگاه قرارداد بیع مستلزم حمل کالا باشد و بایع ملزم به تسلیم آنها در محل معینی نباشد، لحظه‌ای که کالا به اولین حمل و نقل کننده جهت حمل به خریدار، تسلیم می‌شود ضمان منتقل می‌گردد.

فرض دوم- هرگاه بایع ملزم به تسلیم کالا در محل معینی باشد، یعنی ملزم به تسلیم کالا به متصدی حمل و نقل در محل معینی باشد، ضمان از لحظه تسلیم به متصدی حمل و نقل در همان مکان معین، به خریدار منتقل می‌گردد.

فرض سوم- مبیعی که در حال حمل (در راه) فروخته می‌شود، ضمان از تاریخ انعقاد قرارداد به مشتری منتقل می‌شود.

با توجه به ماده‌ی ۶۶ کنوانسیون که مقرر می‌دارد: «پس از انتقال ضمان به مشتری، تلف یا زیان وارده به کالا موجب براءت او از تأدیه‌ی ثمن نمی‌شود، مگر این که تلف یا زیان وارده ناشی از فعل یا ترک فعل بایع باشد» به نظر می‌رسد که هرگاه استفاده از حق حبس یا تعلیق، بعد از انتقال ضمان معاوضی صورت گرفته باشد و تلف نیز در این مدت حادث گردد و بایع نیز اقدامات متعارف را در جهت حفظ و نگاهداری آن مطابق مواد ۸۵ و ۸۶ انجام داده و هیچ قصور و کوتاهی نکرده باشد، تلف به عهده مشتری بوده، او باید از عهده‌ی پرداخت ثمن برآید. در صورتی که حق حبس در زمانی مورد استفاده قرار گیرد که هنوز ضمان معاوضی به مشتری منتقل نگردیده است، مثل موردی که تسلیم مبیع به صورت «مؤجل» باشد و قبل از رسیدن اجل، فروشنده بر اساس ماده‌ی ۷۱ اجرای تعهد خود را معلق نماید، در اینگونه موارد تلف از آن فروشنده خواهد بود ولیکن چون از ناحیه‌ی قصور و کوتاهی خریدار خسارتی به او وارد گردیده است، مشتری باید جبران خسارت از بایع بنماید.

اما هرگاه بعد از انتقال ضمان معاوضی، فروشنده در مدت حبس، کوتاهی کند، و تلف یا زیان وارده ناشی از فعل یا ترک فعل وی باشد، مستفاد از ماده‌ی ۶۶ آن است که در این صورت عقد بیع منفسخ شده، تلف به عهده فروشنده خواهد بود و خریدار تعهدی در خصوص پرداخت ثمن نخواهد داشت.

گفتار دوم- آثار استناد به حق حبس در حقوق ایران

استناد به حق حبس در حقوق ایران و فقه امامیه نیز غالباً آثاری مشابه با کنوانسیون دارد از قبیل بقای عقد بیع با وجود استناد به حق حبس، متوقف شدن انجام تعهدات، موقتی بودن حق حبس، قابل استناد بودن در مقابل اشخاص ثالث و هزینه‌های مربوط به نگاهداری مال محبوس. (اما برخلاف کنوانسیون که در مواد ۸۵ و ۸۶ حق حبس کالا را در قبال هزینه‌های مربوط به نگاهداری پیش‌بینی کرده است، در حقوق ایران و فقه امامیه حق حبس فقط اختصاص به ثمن و ثمن دارد)^{۱۷} البته در مورد هزینه‌های مربوط به نگاهداری کالا قانون ایران ساکت است ولی با توجه به قاعده‌ی فقهی «من له الثمن فعلیه الثرم» چون منافع محبوس در زمان حبس به تبع مالکیت مشتری بر عین، از آن اوست. لذا هزینه‌های مربوط به آن نیز به عهده او خواهد بود. اما در مورد این که آیا فروشنده می‌تواند در قبال این هزینه‌ها، کالا را حبس نماید تا مشتری وادار به پرداخت آنها گردد، نیز قانون ایران و حقوق‌دانها ساکت هستند. ولی به نظر می‌رسد که با توجه به مبنای حق حبس که عبارت از هم بستگی ارادی بین دو عوض و ارتباط تبادلی میان آنها می‌باشد، و این هم بستگی در مورد هزینه‌های مزبور وجود ندارد، فروشنده حق حبس آنها را نخواهد داشت.

یکی از وجوه افتراق میان کنوانسیون و حقوق ایران در خصوص تلف مبیع در زمان حبس می‌باشد و دلیل آن عبارت از حاکمیت قاعده‌ی «تلف مبیع قبل از قبض» در حقوق ایران می‌باشد، با توجه به اطلاق ماده‌ی ۳۸۷ قانون مدنی که تلف مبیع قبل از قبض را موجب انفساخ عقد دانسته است، در نتیجه تلف به عهده فروشنده خواهد بود. اگر چه برخی از حقوق‌دانان ایرانی این مورد را مشمول قاعده‌ی مذکور در ماده فوق ندانسته، معتقدند که چون در این مورد مبیع به اجازه‌ی قانون در اختیار بایع بوده است، تلف باید به عهده‌ی مشتری باشد.^{۱۸} البته روشن است که در اینجا منظور از تلف، تلف کالا در اثر حوادث خارجی است و آلا تلف اگر به وسیله حابس یا مالک (خریدار) یا شخص ثالث صورت گیرد، در این صورت، هر کدام می‌تواند حکم جداگانه‌ای داشته باشد که نیاز به بحث تفصیلی دارد که برای رعایت اختصار متعرض آن نمی‌شود.

یکی دیگر از وجوه افتراق حقوق ایران با کنوانسیون در خصوص آثار حق حبس، در مورد مساله باز فروش است. همان طور که دیدیم مطابق ماده ۸۸ کنوانسیون، حق حبس می‌تواند منجر به این شود که حبس‌کننده بتواند آنرا بفروشد و هزینه‌های مربوط به آنرا کسر نموده، سپس مابقی را به مشتری تحویل نماید ولی در حقوق ایران به هیچ وجه حق حبس چنین اثری را به دنبال نخواهد داشت. تا زمانی که قرارداد به یکی از موجبات قانونی فسخ نشده، مال مورد معامله در مالکیت مشتری باشد، فروشنده حق باز فروش آن را ندارد زیرا باز فروش، تصرف مال غیر محسوب می‌شود که مجوزی ندارد. اما اگر قرارداد به وسیله فروشنده فسخ شود (در موردی که بایع بر طبق قرارداد خیار فسخ داشته باشد یا به موجب ماده‌ی ۲۳۹ قانون مدنی بر اثر تخلف خریدار حق فسخ پیدا کند) فروشنده می‌تواند مورد معامله را که مال خود او بشمار می‌آید، باز فروشد و

هرگاه قیمت باز فروش کمتر از بهای قرارداد باشد، مابه‌التفاوت را به عنوان خسارت ناشی از نقص قرارداد از مشتری مطالبه کند. بدیهی است تعیین میزان خسارت در صورت بروز اختلاف حق دادگاه است و این دادگاه است که می‌تواند با یک «ارزیابی عینی» از مورد معامله، حکم به پرداخت مابه‌التفاوت دهد.^{۱۹}

سؤالی که در اینجا قابل طرح است، این است که آیا در حقوق ایران نیز همانند کنوانسیون می‌توان مدت اجرای قرارداد را متناسب با زمان حبس افزایش داد یا خیر؟

قبل از پاسخ به سؤال فوق، به نظر می‌رسد که این مسأله بیشتر در مواردی قابل طرح است که عقد بیع متضمن یک تعهد موجل برای طرفین یا یکی از آنها باشد؛ مثل موردی که فروشنده متعهد گردد که کالای بخصوصی را در مدت معین تولید و به خریدار تحویل نماید و فروشنده قبل از شروع به تولید یا در حین تولید متوجه شود که خریدار قادر به انجام تعهدات خود نیست. در نتیجه با استفاده از ماده‌ی ۷۱ کنوانسیون اجرای تعهدات خود را به حال تعلیق درآورد و سپس خریدار با علم و اطلاع از تعلیق، به فروشنده در خصوص انجام تعهدات خود اطمینان کافی دهد. در این صورت فروشنده باید انجام تعهدات خود را از سر بگیرد ولی چه بسا تعلیق قرارداد مدت زمانی طول بکشد و حتی ممکن است به واسطه تعلیق، موعد مقرر برای تحویل کالاها رسیده باشد.

در این صورت تمدید زمان اجرای قرارداد مطرح می‌شود. با توجه به این که در حقوق ایران حق حبس قلمرو محدودتری دارد و با توجه به اطلاق ماده‌ی ۳۷۷، در صورتی که تعهدات یکی از طرفین موجل باشد و دیگری حال، استناد به حق حبس امکان‌پذیر نخواهد بود و در واقع شرط اجل در قرارداد یکی

از موجبات سقوط حق حبس می‌باشد. بنابراین به نظر می‌رسد که مسأله‌ی فوق در حقوق ایران چندان اهمیتی ندارد زیرا در موردی که تعهدات طرفین حال باشد، هر یک از آنها حق استناد به حق حبس را دارند ولی در نهایت یا باید هر دو به طور هم زمان عوضین را مبادله نمایند و یا در صورتی که یکی از آنها اقدام به تسلیم نموده باشد، طرف دیگر نیز بلافاصله تسلیم نماید و در صورت امتناع طبق ماده‌ی ۳۷۶ اجبار خواهد شد.

مبحث چهارم - پایان و زوال حق حبس

در این مبحث پیرامون پایان و زوال حق حبس و اسباب آن، در ضمن دوگفتار جداگانه، به شرح زیر، سخن می‌گوییم:

گفتار اول - زوال حق حبس و اسباب آن در کنوانسیون ۱۹۸۰؛

در کنوانسیون بیع بین‌المللی، مصوب ۱۹۸۰، بحث معین و مشخصی در این خصوص صورت نگرفته است ولیکن با توجه و تأمل در مواد مربوط به حق حبس و حق تعلیق (مواد ۵۸، ۷۱، ۸۶ و ۸۸) می‌توان موارد زوال و اسباب آن را بشرح زیر بیان کرد:

۱- دادن اطمینان کافی؛

یکی از موارد پایان یافتن حق تعلیق که در بند سه‌ی ماده‌ی ۷۱ کنوانسیون پیش‌بینی شده است، دادن اطمینان کافی از طرف اخطار شونده به تعلیق‌کننده است؛ یعنی هرگاه اخطار شونده به نحو مطمئنی تعلیق‌کننده را اطمینان دهد که قادر به انجام تعهدات خود در موعد مقرر خواهد بود، به طوری

که ترس و نگرانی تعلیق‌کننده را برطرف نماید، تعلیق‌کننده باید از متوقف کردن انجام تعهدات خود دست برداشته، انجام آن را دوباره از سر بگیرد، ماده‌ی فوق مقرر می‌دارد:

«۳- طرفی که اجرای تعهدات خود را خواه قبل از ارسال کالا یا بعد از آن معلق می‌نماید، مکلف است که فوراً اخطار تعلیق را جهت اطلاع طرف دیگر ارسال نماید و در صورتی که طرف مزبور در زمینه ایفای تعهد خود اطمینان کافی فراهم نماید، اجرای تعهد خود را از سر گیرد.»

نکته‌ی حایز اهمیت در خصوص اطمینان مزبور، آن است که باید کافی باشد. گفته شده است که مراد از تأمین کافی در اغلب موارد، تأمیناتی هستند که به وسیله بانک از طریق اعتبارات اسنادی غیر قابل برگشت یا ضمانتنامه‌های بانکی می‌شود.^{۲۰}

۲- فسخ قرارداد؛

یکی دیگر از موارد پایان یافتن حق تعلیق مذکور در ماده‌ی ۷۱ آن است که پس از اخطار مذکور در بند سه‌ی ماده‌ی ۷۱ اخطار شونده هیچ اقدامی در جهت دادن اطمینان و تضمین کافی، ننماید که این امر ممکن است نقض اساسی محسوب شده، مطابق ماده ۷۲ حق فسخ یا ابطال قرارداد را به فروشنده بدهد. روشن است که در صورت اعلام بطلان یا فسخ قرارداد وضع به حالت اول برگشته، حق تعلیق هم که ناشی از وجود عقد بوده است، از بین خواهد رفت.

۳- پرداخت هزینه‌های متعارف نگهداری؛

اگر مشتری هزینه‌های متعارف انجام شده برای حفاظت کالاهای فروخته شده را پردازد، یکی از اسباب زوال حق حبس فروشنده یا نماینده او را فراهم کرده است که مطابق ماده‌ی ۸۵ کنوانسیون به خاطر تأخیر مشتری در تأدیه‌ی ثمن ایجاد شده بود.

اگر فروشنده هزینه‌های متعارف مربوط به نگهداری کالاها را پردازد به حق حبس مشتری که به موجب ماده‌ی ۸۶ کالاهای تحویل گرفته را حبس کرده است، پایان می‌دهد.

۴- توافق برخلاف هم زمانی در تسلیم؛

مستفاد از ماده‌ی ۵۸ کنوانسیون، این است که حق حبس مذکور در این ماده اختصاص به موردی دارد که طرفین قرارداد در خصوص زمان تسلیم مبیع و تأدیه‌ی ثمن هیچ‌گونه توافق خاصی نداشته باشند. در این صورت اطلاق عقد مقتضی تسلیم هم زمان آن دو خواهد بود و در نتیجه فروشنده می‌تواند تسلیم کالا یا اسناد مربوطه را مشروط به تأدیه‌ی ثمن نماید.

بنابراین هرگاه طرفین عقد توافق و تراضی بر تعیین موعد خاصی برای تسلیم نموده باشند، با توجه به اصل آزادی اراده‌ها، باید آن را بر اطلاق عقد مقدم کرد و هرگاه توافق طرفین مبنی بر به هم خوردن هم زمانی در تسلیم باشد، می‌توان آن را نوعی اسقاط حق حبس از نوع ارادی در ضمن عقد محسوب کرد. چرا که حق حبس همانند هر حق مالی دیگر قابل اسقاط است. هم چنان که فروشنده بعد از عقد و تحقق حق حبس، در اثر تأخیر مشتری در تأدیه‌ی ثمن می‌تواند حق خود را اسقاط نماید، اعم از آن که این اسقاط به صورت لفظی باشد

یا به صورت عملی و فعلی. (یعنی فروشنده علی‌رغم تأخیر مشتری در پرداخت ثمن، کالا یا اسناد مربوطه را به مشتری تسلیم نماید.)

گفتار دوم - زوال حق حبس در ایران

حقوق ایران و فقه امامیه همانند کنوانسیون، تسلیم مبیع یا تأدیه‌ی ثمن، توافق بر غیر هم زمانی در تسلیم و فسخ قرارداد (در مواردیکه مجوز فسخ وجود داشته است) مجموعاً می‌توانند موجبات زوال حق حبس را فراهم نمایند، قانون‌گذار در ماده‌ی ۳۷۸ قانون مدنی در خصوص تسلیم مبیع مقرر می‌دارد: «اگر بایع قبل از اخذ ثمن، مبیع را به میل خود تسلیم مشتری نماید، حق استرداد آن را نخواهد داشت مگر به موجب فسخ در مورد خیار». البته در موارد خاصی قانون‌گذار به بایع اختیار داده است تا زمانی که عین مبیع نزد مشتری موجود باشد، بتواند آن را مسترد نماید. چنان که در ماده‌ی ۳۸۰ همان قانون تصریح می‌کند: «در صورتی که مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد، بایع حق استرداد آن را دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد، می‌تواند از تسلیم آن امتناع کند».

البته همان طور که قبلاً گفته شد، به نظر برخی از حقوق‌دانان حق استرداد مبیع در ماده‌ی فوق مبتنی بر خیار تفریس است نه حق حبس. بدین معنی که فروشنده بعد از مواجه شدن با افلاس مشتری، بیع را فسخ و در نتیجه مبیع را که در نزد مشتری باقی است، باز می‌ستاند.

از ماده‌ی ۳۷۸ قانون مدنی نیز استفاده می‌شود که تسلیم مبیع یا تأدیه‌ی ثمن در صورتی موجب سقوط حق حبس خواهد بود که به میل و رضای متعهد صورت گرفته باشد. بنابراین هرگاه متعهد در انجام آن دچار حیل و اکره

شده باشد، حق استرداد آن را برای استفاده از حق حبس خواهد داشت، هم چنین تعهد به طور کامل انجام شده باشد و الا هرگاه بایع مثلاً قسمتی از مبیع را تسلیم کرده باشد، موجب سقوط حق حبس وی نسبت به باقی مانده‌ی مبیع نخواهد بود، چرا که در فقه امامیه و حقوق ایران، تسلیم بعضی از مبیع یا ثمن در حکم عدم تسلیم است. قانون مدنی نیز در مورد خیار تأخیر ثمن، تسلیم قسمتی از ثمن به وسیله مشتری را، موجب سقوط خیار تأخیر ثمن، ندانسته است (ماده ۴۰۷). البته به نظر می‌رسد که برخلاف قانون مدنی و نظریه فقهای امامیه که اصل را بر تجزیه ناپذیری حق حبس گذاشته‌اند، قانون تجارت تجزیه‌ی حق حبس را پذیرفته است و از این جهت در ماده‌ی ۵۳۳ مقرر داشته است: «هرگاه کسی مال التجاره‌ای به تاجر ورشکسته فروخته ولیکن هنوز آن جنس نه بخود تاجر ورشکسته تسلیم شده و نه به کس دیگر که به حساب او بیاورد، آن کس می‌تواند به اندازه‌ای که وجه آنرا نگرفته از تسلیم مال التجاره امتناع کند». مراد از تجزیه حق حبس در ماده‌ی فوق این است که قانون‌گذار اجزای ثمن را در مقابل اجزای مبیع قرار داده است. در نتیجه هرگاه قسمتی از ثمن پرداخت شده باشد، حق حبس نسبت به تمامی مبیع را به فروشنده نداده است، بلکه او را مجاز در حبس آن مقدار از مبیع قرار داده است که در مقابل ثمن پرداخت نشده، قرار می‌گیرد.

نکته‌ی دیگری که از ماده‌ی ۳۷۸ قانون مدنی در مورد تسلیم مبیع استفاده می‌شود، این است که هرگاه مشتری بدون اذن بایع و بدون پرداخت ثمن، مبیع را به تصرف خود درآورد، چنین تصرفی موجب سقوط حق حبس فروشنده نمی‌شود و او حق استرداد مبیع را برای اعمال حق خود خواهد داشت.

یکی دیگر از موارد سقوط حق حبس، اسقاط آن از سوی صاحب حق می‌باشد، زیرا حق حبس از حقوق مالی و حقوق مالی قابل اسقاط می‌باشند این

اسقاط ممکن است در ضمن عقد یا پس از آن صورت گیرد. در اینجا به برخی از مصادیق اسقاط ضمنی حق حبس پس از عقد اشاره می‌شود:

در کنوانسیون وجود هم زمانی در تسلیم یکی از شرایط لازم برای تحقق حق حبس شمرده شده است، در حقوق ایران نیز چنین شرطی وجود دارد. بنابراین هرگاه بعد از عقد، فروشنده جهت پرداخت ثمن به مشتری مهلت دهد، این امر نوعی اعراض ضمنی از حق حبس تلقی خواهد شد، مشروط بر آن که فروشنده قصد دیگری برخلاف آن نداشته باشد.

هرگاه بایع ثمن را به شخص ثالثی حواله دهد و مشتری قبول کند خواه مشتری ثمن را به او بپردازد خواه نه، حق حبس بایع زایل می‌شود.^{۲۱} زیرا تحقق حواله در حکم ایفای تعهد از جانب مشتری است و پس از حواله ذمه‌ی مشتری در برابر بایع بری شده است و چون بایع حق مطالبه‌ی ثمن از او ندارد، حق حبس مبیع را نیز نخواهد داشت.

تحقق ضمان نیز می‌تواند از موجبات زوال حق حبس در حقوق ایران باشد، زیرا چنان که می‌دانیم ضمان در حقوق ایران مفید نقل ذمه به ذمه است و با تحقق ضمان ذمه‌ی مشتری و مدیون بری می‌شود. لذا از وحدت ملاک ماده‌ی ۴۰۸ قانون مدنی که گرفتن ضامن از مشتری را موجب سقوط اختیار تأخیر ثمن دانسته است، در این مورد نیز می‌توان استفاده کرد.

علاوه بر موارد فوق که از موارد زوال ارادی حق حبس می‌باشند، در مواردی نیز حق حبس به طور غیر ارادی پایان می‌پذیرد که نمونه بارز آن را در مورد تلف مبیع قبل از قبض می‌توان دید، زیرا به موجب قاعده‌ی مزبور با تلف شدن مبیع، عقد بیع منفسخ شده، از بین می‌رود و در نتیجه حق حبس ناشی از آن نیز از بین خواهد رفت.

نتیجه گیری

از مجموع مطالبی که در مقاله‌ی حاضر مطرح شد، نتایجی به شرح زیر گرفته می‌شود:

۱- حق حبس در کنوانسیون بین‌المللی ۱۹۸۰ در مقایسه با حقوق ایران قلمرو وسیعتری دارد؛ بدین معنی که در کنوانسیون علاوه بر پیش‌بینی حق حبس در خصوص عوضین اصلی (ثمن و مثن) در ماده‌ی ۵۸ و ۷۱، در خصوص هزینه‌هایی نیز که در اثر قصور یکی از طرفین در انجام تعهد خود، به دیگری تحمیل می‌شود، از قبیل: هزینه‌ی نگهداری کالاها، هزینه انبارداری، سردخانه و غیره در ماده‌ی ۸۵ و ۸۶ حق حبس پیش‌بینی شده است، یعنی تا زمانی که شخصی که این هزینه را متحمل شده است، نتواند آن را از طرف مقابل اخذ نماید، می‌توان از پرداخت و تسلیم مبیع یا ثمن خودداری نماید.

ولی در حقوق ایران که در خصوص عقد بیع، حق حبس فقط در یک ماده‌ی قانونی (ماده‌ی ۳۷۷) پیش‌بینی شده است، قلمرو آن محدود به عوضین اصلی قرارداد می‌باشد و دلیل آن هم این است که حق حبس در حقوق ایران ناشی از مقتضای معاوضی عقد بیع و وجود رابطه تقابل بین عوضین و هم بستگی میان آنها می‌باشد. چون این امر در خصوص امور فرعی دیگر از قبیل هزینه‌های مربوط به نگهداری وجود ندارد، حق حبس نیز پیش‌بینی نشده است.

۲- از حیث شرایط لازم برای ایجاد حق حبس نیز تفاوت‌هایی به شرح زیر مشاهده می‌شود:

در حقوق ایران شرط لازم برای ایجاد حق حبس عبارت از وجود هم‌زمانی بین تعهدات فروشنده و خریدار می‌باشد. اگر تعهدات یکی از طرفین به صورت وعده‌دار باشد عملاً موردی برای استفاده از حق حبس نخواهد بود، زیرا

کسی که تعهدش حال و نقد می‌باشد باید بلافاصله بعد از عقد نسبت به اجرای آن اقدام نماید و نمی‌تواند اجرای آن را موکول به اجرای تعهد دیگری نماید مطابق قرارداد، تعهد طرف دیگر که موجب می‌باشد تا زمانی که موعد آن نرسیده، او تکلیفی برای اجرای تعهد خود نخواهد داشت و از طرف دیگر در صورت هم زمان بودن تعهدات نیز، حق حبس آنها در صورتی قابل استناد است که طرف مقابل به طور عملی از انجام تعهد خود سرباز زند و صرف علم و اطلاع از این امر که او نمی‌خواهد یا نمی‌تواند به وظایف خود عمل نماید، موجبی برای استفاده از حق حبس نخواهد بود. ولی مطابق مقررات کنوانسیون، خصوصاً ماده‌ی ۷۱، وجود هم زمانی در تعهدات شرط نیست و اگر تعهد بایع «حال» و تعهد مشتری «موجل» باشد و بایع بداند که مشتری در سر وعده قادر به پرداخت ثمن نخواهد بود او نیز می‌تواند از تسلیم مبیع به او خودداری نماید تا این که مشتری تضمین بدهد که در سر وعده تعهد خود را انجام خواهد داد و مشتری نیز می‌تواند به همین ترتیب عمل نماید.

دیگر این که استناد به حق حبس مطابق کنوانسیون آسان‌تر از حقوق ایران است و برخلاف حقوق ایران که امتناع عملی یکی از طرفین قرارداد مورد لزوم می‌باشد، در کنوانسیون صرف علم و اطلاع از عجز طرف دیگر کافی برای استناد به حق حبس خواهد بود.

۳- حق حبس در کنوانسیون در مقایسه با حقوق ایران آثار وسیعتری دارد. بدین معنی که علاوه بر آثار مشترکی که در هر دو نظام حقوقی برای حق حبس در نظر گرفته شده است؛ از قبیل: توقف انجام تعهدات، بقای عقد، موقتی بودن حق حبس و قابل استناد بودن در مقابل اشخاص ثالث، در کنوانسیون آثار دیگری نیز از جمله: تمدید زمان اجرای تعهدات مترتب می‌شود یعنی هرگاه

فروشنده مثلاً به واسطه ترس از عدم پرداخت ثمن از سوی مشتری - اجرای تعهد خود را معلق نماید و سپس خریدار تضمین بدهد، مدتی را که قرارداد به حال تعلیق درآمده، باید به زمان اجرای تعهدات فروشنده افزود. ولی در حقوق ایران چون حق حبس مبتنی بر هم زمانی تعهدات است، موردی برای چنین اثری نخواهد بود.

از طرف دیگر، یکی از آثار حق حبس در کنوانسیون موضوع باز فروش کردن کالاهای حبس شده می باشد. هرگاه یکی از طرفین کالاها را در مدت متعارف و معقولی نگهداری نمود ولی طرف مقابل حاضر به انجام تعهدات خود نشود کسی که کالاها را در اختیار دارد می تواند به اشخاص دیگر فروخته و از محل فروش آن هزینه های خود را جبران نماید. در حقوق ایران این امر پیش بینی نشده است بنظر میرسد این امر باید در حقوق ایران نیز پیش بینی شود، زیرا فقدان آن موجب می شود که طرفین قرارداد برای مدت طولانی در بلا تکلیفی باقی بمانند و این با هدف انعقاد قرارداد مغایر است.

پی‌نوشت:

1- *Honnold- Johan, uniform law for international sales.p.*

335

۲- منظور از رابطه حقوقی و مادی آن است که یک طرف قانوناً ملزم باشد مالی را به دیگری تسلیم نماید مثل التزام متصدی حمل و نقل به تحویل کالاهایی که جهت حمل به او سپرده شده است به مرسل‌الیه.

۳- دکتر ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۹۲/۴ - دکتر سید حسین صفایی، دوره مقدماتی حقوق مدنی ۲۸۷/۲ و دکتر سید حسن امامی، حقوق مدنی ۳۹۴/۴.

۴- برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: شیخ مرتضی انصاری، مکاسب ص ۳۱۲ - سید علی طباطبایی، ریاض المسائل ۵۳۳/۲ - شهید ثانی، شرح لمعه ۵۵۲/۳، میرزای قمی، جامع الشتات ۱۵۵/۲ به بعد.

5- *J.Honnold pa.387.*

۶- دکتر مهربان داراب پور- تفسیری بر حقوق بیع بین‌المللی، ۵۳/۳.

۷- منبع پیشین، ص ۶۱ و *J.Honnold pa.387.*

۸- منبع پیشین، ص ۶۰.

9- *J.Honnold pa.454.*

۱۰- دکتر سید حسن امامی، حقوق مدنی ۴۵۹/۱ - دکتر ناصر کاتوزیان،

قواعد عمومی قراردادها، ۱۰۵/۴ - مصطفی عدل، حقوق مدنی، ص ۲۵۵

- ١١- محمد جواد حسيني عاملي، مفتاح الكرامة، ٧٢٠/٤ - علامه حلي،
تذكرة الفقهاء كتاب المبيع بدون صفحه شمار.
١٢- دكتور داراب پور، همان منبع، ص ٦٥.

13- J.Honnold pa.386.

- ١٤- منبع پيشين، شماره ٣٩٠.
١٥- منبع پيشين، شماره ٤٥٤.
١٦- منبع پيشين، شماره ٣٩٣ و دكتور داراب پور همان منبع، ص ٦٥.
١٧- مكاسب، ص ٣١٢ - شرح لمعه، ٥٢٧/٣ - ابوالقاسم خويي - مصباح
الفقاهة، ٥٩٩/٧.
١٨- دكتور محمد جعفرى لنگرودى - حقوق تعهدات، ص ٢٥٦.
١٩- دكتور سيد حسين صفائى، حقوق مدنى و حقوق تطبيقى، ٤٥٩.
٢٠- ژان پى ير پلاتنار، ترجمه دكتور ايرج صديقى، مجله حقوقى، ش.
١٤-٣٦٠ و J.Honnold pa.392
٢١- دكتور امامى همان منبع ج ٤ ص ٤٥٩ - دكتور كاتوزيان، همان منبع، ج ٤
ص ١٠٦.

منابع فارسی و عربی:

- ۱- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، چاپ پنجم، ۱۳۶۸ شمسی.
- ۲- انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب، چاپ سنگی تبریز.
- ۳- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، حقوق تعهدات، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ شمسی.
- ۴- خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، انتشارات وجدانی قم، چاپ اول، ۱۳۶۸ شمسی.
- ۵- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی بن احمد، روضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقیة، منشورات داوری قم، (ده جلدی)، ۱۳۷۱ شمسی.
- ۶- داراب‌پور، مهرباب، تفسیری بر حقوق بیع بین‌المللی، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۴ شمسی.
- ۷- صفایی- سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۲، تعهدات و قراردادها، انتشارات مؤسسه عالی حسابداری.
- ۸- همان، حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۵ شمسی.
- ۹- طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل فی بیان الأحكام بالدلایل در دو مجلد چاپ سنگی، ۱۳۱۷ قمری.
- ۱۰- عدل، مصطفی (منصورالسلطنه)، حقوق مدنی- امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۳۱ شمسی.

- ۱۱- علامه حلی، جمال‌الدین الحسن الحلی، تذکره الفقهاء چاپ سنگی در دو مجلد منشورات مکتبه المرتضویه لأحیاء آثار الجعفریه.
- ۱۲- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها ج ۴ و ۵. انتشارات بهنشر، چاپ اول، ۱۳۶۹ شمسی.
- ۱۳- همان، معاملات معوض، عقود تملیکی (عقود معین ج ۱) انتشارات بهنشر چاپ سوم ۱۳۶۳ شمسی.
- ۱۴- میرزای قمی، (حاج میرزا ابوالقاسم جیلانی)، جامع الشتات، انتشارات کیهان، سال ۱۳۷۱ شمسی.
- ۱۵- مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۴ و ۱۵ مقاله آقای ژان پی یرپلاتنار، ترجمه دکتر ایرج صدیقی.
- ۱۶- قانون مدنی.
- ۱۷- قانون تجارت.
- ۱۸- قانون راجع به بدهی واردین به مهمانخانه‌ها و پانسیونها، مصوب اول شهریور ماه ۱۳۱۲.
- ۱۹- متن و ترجمه کنوانسیون بیع بین‌المللی، مصوب ۱۹۸۰، (مجله حقوقی شماره ۹).

منابع انگلیسی:

- *Honnold- Johan, uniform law for international sales.*